

بسم الله الرحمن الرحيم

حقوق اداری

باب اول - در مقدمات

فصل اول

در تعریف و تقسیمات حقوق

الف - تعریف حقوق

حقوق هر کشور مجموعه قواعد و احکامی است که برای حفظ نظام اجتماعی برقرار شده و دارای ضمانت اجرائی است.

۱ - گفته شد که حقوق قواعد و احکامی است که برای (حفظ) نظام اجتماعی برقرار شده مقصود اینست که حقوق نظام اجتماعی را ایجاد نمیکند - بلکه بعلمت وجود نظامی که در زندگی اجتماعی هست پیدا میشود. اما پیدایش نظام مخصوص هر جمعیتی مروط بمبادی دیگر است: از قبیل کیفیت زندگی اقتصادی اقوام (صحرا گرد و چوپان بودن - بازرع و تاجر و صنعتگر بودن) و ترتیب ترکیب جمعیت (از يك نژاد و قبیله باشند یا از اقوام غالب و مغلوب) و معتقدات مذهبی و درجه تربیت و غیره مثلاً در هر يك از اجتماعات لازم شده است که شخص یا اشخاصی بعنوان رئیس یا حاکم یا دولت بر افراد دیگر حکومت نمایند در هر جمعیتی که بمرحله معینی از تمدن رسیده است فده انحصاری اشخاصی از اشیاء و اموار معینی بنام حق مالکیت شناخته و محترم شمرده شده و در هر اجتماعی افراد انسانی تشکیل خانواده دانه ترتیب زناشویی مرسوم گردیده است - پیدایش دولت و مالکیت و نکاح بعلمت حقو و ناشی از حقوق نیست بلکه مروط بعوامل دیگر است - تأثیر دخالت احکام حقوقی در این موارد اینست که اولاً اموری را که جزء نظام اجتماعی است دقیقاً تعریف کرده و توضیح دهد تا با امور دیگر که از جهاتی شباهت با آن دارند مشتبه نشود ثانیاً حقوق و وظائفی را که افراد بمناسبت آن امور نسبت

بهم پیدا میکنند بیان نماید که نظامات مزبور محفوظ بماند و باساس اجتماع لطمه وارد نیاید.

مثلاً شرکت از جمله نظامات اجتماعی است یعنی افراد انسانی لازم دیده اند که در بعضی از موارد برای رسیدن بمقصود معین و یا تقسیم منافع با همدیگر شرکت و همکاری نمایند؛ پیدایش و برقراری رسم شرکت مروط بحقوق نیست ولی پس از آنکه زندگی اجتماعی و اقتصادی وجود شرکت را ایجاد کرد این رسم معمول گردید؛ حقوق دخالت مینماید و معین میدارد که اولاً شرکت چیست و باچه شرایطی تشکیل می گردد و ثانیاً بمناسبت تشکیل شرکت چه وظایف و حقوقی شرکاء نسبت بهم دیگر و در مقابل اشخاص ثالث پیدا خواهند کرد.

۲ - گفتیم که قواعد حقوق برای حفظ نظام «اجتماعی»

است - بنا بر این هر چه از زندگی و روابط اجتماعی خارج باشد از حقوق نیز خارج است - نسبت بآدمی که فرضاً خارج از جامعه آنها و بدون رابطه با افراد دیگر زندگی میکند حق و تکلیفی وجود ندارد - لازمه حقوق وجود اجتماع و روابط بین افراد است - هر قدر روابط و علایق مزبور بیشتر باشد قواعد حقوقی نیز بیشتر و مفصلتر و دقیق تر است - معذک در هر مرحله از تمدن بسیاری از امور است که راجع بز زندگی خصوصی و شخصی انسان است و افراد نسبت بآنها مثل آنکه تنها و بدون رابطه با دیگران باشند اقدام می نمایند.

امور مزبور مثل لباس و خوراک و خوابیدن و

تفریخ کردن و غیره از منطقه حقوق خارج و مربوط بنظاره انفرادی زندگی است - البته سرحد مشخص و ثابتی بین زندگی فردی و اجتماعی نیست بسیاری از امور که در عصر معینی مشخص و خارج از حقوق تشخیص داده شده در زمان دیگر ممکن است جزء حقوق گردد و برای آن قواعدی وضع شود بعلاوه نسبت بامور شخصی نیز چون در محیط اجتماعی صورت می گیرد غالباً ایجاد آداب و رسوم می شود که قوت آنها احياناً کمتر از احکام حقوق نیست - حقوقی که مبادی احکام آن دینی و مذهبی است غالباً بزندگی شخصی افراد نیز نظر داشته و احکامی برای آن وضع می نماید برعکس در جوامع عرفی و آزادی طلب امور مزبور از منطقه حقوق خارج است .

۳ - در تعریف فوق از ترتیب وضع و برقراری قواعد و احکام حقوقی ذکری نشد در این باب بین علمای فن اختلاف است :

دسته (مشرعین) معتقدند که منشاء حق حضرت باری است که بوسیله پیغمبران و شرایع بر خلق وارد می شود . چنانکه در شریعت اسلام تمام منابع حقوق یعنی ادله احکام شرعی است .

فلاسفه قرن ۱۸ فرنک حقوق را فطری انسان دانسته می گفتند که آدمی بالفطره و صرف نظر از هر گونه علاقه اجتماعی دارای حقوقی است و این حقوق ثابت و مقدس و لا یزال است و تابع زمان و مکان نیست و چون مقدم بر تشکیل جامعه بوده جامعه نیز باید آن را محترم داشته و هیچگاه برخلاف آن رفتار ننماید .

دسته دیگر از علماء حقوق می گویند که منشاء حق در هر جمعیتی دولت است زیرا حقوق قواعدی است که حاکم بر افعال و اعمال انسانی است و چون افراد انسانی همه نسبت به همدیگر مساوی هستند بنا بر این قواعد امر و نهی باید از طرف مقامی وضع شود که فوق افراد باشد و قوه که در جامعه فوق افراد باشد همان دولت است .

غالب علمای معاصر حقوق منشاء حق را زندگی اجتماعی و وضع آنرا طبیعی دانسته می گویند زندگی

اجتماعی نظامی ، مخصوص و حفظ نظام مزبور قواعد مخصوصی را ایجاب می نماید که بخودی خود در اثر روابط افراد وضع و برقرار میشود بدون اینکه واضح معلوم و معین داشته باشد .

قوت و احکام قواعد مزبور در این است که افراد جمعیت آنها را لازمه زندگی اجتماعی خود دانسته و برای حفظ و اجرای آنها اعمال زور و قدرت را از طرف جامعه یعنی از طرف زمامداران جامعه جائز و مشروع میدانند بعقیده این دانشمندان قواعد حقوقی بدو بصورت عرف و عادت سپس بصورت قانون مدون ظاهر میشود - بعبارت دیگر عرف و عادت و قانون قواعد حقوقی را خلق و ایجاد نمی نمایند بلکه وسایل و طرق اظهار و اعلام قواعد موجوده می باشند .

۴ - گفته شد که قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرایی است - مقصود اینست که قواعد اجتماعی برای آنکه حقوقی باشند باید اجراء و رعایت آن ها بطریقی از طرف جامعه تضمین و تأمین شده باشد - و از اینجا تفاوت فاحش قواعد حقوقی با احکام اخلاقی و خرافات و اوهامی که در غالب کشورها ساری است معلوم می گردد .

احکام اخلاق اگر چه مثل حقوق احکام امر و نهی و موضوع آنها افعال انسانی و غایت آنها رفاه و سعادت بشر است با حقوق این تفاوت را دارند که فاقد ضمانت اجرایی می باشند یعنی تخلف از آنها تولید عکس العملی که نتیجه آن الزام و اجبار متخلف بر رعایت قواعد اخلاقی باشد نمی نماید - بلکه منظور اخلاق اینست که از راه تهذیب و تکمیل نفس آدمی را بر راه راست و بر رعایت آنچه که وظیفه او نسبت بخود و خلق و خالق است هدایت کرده و سعادت نزدیک نماید .

ضمانت اجرایی قواعد حقوقی صورت های مختلف دارد - زبراعدا رعایت قواعد مزبور در کلیه موارد واجد یک درجه اهمیت نیست و بهمین جهت چاره که برای اصلاح آن یعنی برای اختلالی که در نظام اجتماعی بعلت آن حاصل شده لازم است یکسان نخواهد بود .